

جستاری مقایسه‌ای در فن معارضه عربی و معادل فارسی آن

عباس گنجعلی^{۱*}، حسن دلبری^۲، اعظم دلبری^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

پذیرش: ۹۱/۷/۵

دریافت: ۹۱/۳/۱۶

چکیده

در این مقاله پس از بررسی فرایند شکل‌گیری فن معارضه^۱ و سیر تحول و تطور آن در ادبیات عربی و فارسی، به مقایسه تطبیقی معارضات عربی و معادل‌های آن در ادبیات فارسی می‌پردازیم. فرضیه مقاله این است که معارضات در ادب فارسی مثل بسیاری از قالب‌های شعری از ادبیات عربی نشئت گرفته‌اند و مسئله بنیادی این مقاله، چگونگی و میزان شباهت‌های این دو فن در ادبیات عربی و فارسی است. در این راستا ابتدا اصل فن معارضه را از منظر معانی لغوی و اصطلاحی بررسی و به دنبال آن معادل‌های این فن در شعر و نثر عربی و فارسی را معرفی می‌کنیم. در این قسمت مباحثی نظیر *اقتفا*، *استقبال*، *نقیضه*، *نظیره*، *تخمیس* و *تضمین* را به‌عنوان مشترکات ادبی دو زبان عربی و فارسی همراه با شواهد هر یک می‌آوریم و در پایان با نگاهی تحلیلی به ارزیابی این‌گونه سروده‌ها و پیامدهای آن‌ها می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: شعر، معارضه، تقلید، نقیضه‌پردازی، مناظره.

۱. مقدمه

تأثیرپذیری، تقلید و نمونه‌برداری از ویژگی‌های ذاتی انسان است. رفتارها، واکنش‌ها، تجربیات و بسیاری از دستاوردهای انسان، از همان بدو پیدایش تاکنون، به نوعی بیانگر تقلید او از طبیعت بوده و هست. در زبان‌شناسی نیز یکی از تئوری‌های چهارگانه زبان، «نظریه تقلید» است (الضامن، ۱۹۸۹: ۹۷). پدیده معارضه در ادبیات ملت‌ها به‌طور عام و در

ادبیات عربی و فارسی به‌طور خاص، حکایت از این احساس ذاتی دارد؛ البته با یادکرد این نکته که اهداف و اغراض تقلید بسیار متفاوت است. با اینکه در بسیاری موارد ریشه‌های از شعر و نثر فارسی را در شعر و نثر عربی می‌دانند، نگاهی تطبیقی به مصداق‌های آن‌ها نشان می‌دهد که همیشه همگونی ژانری در این موارد وجود ندارد؛ همچنانکه برای فن پرکاربرد مثل معارضه عربی و به‌ویژه مشابه‌های متعدد آن مثل تشطیر و تخمیس و محصات و... نمی‌توان معادل مستقیمی در شعر فارسی سراغ گرفت و اگر مصداقی هم پیدا شود، آنقدر پرکاربرد نیست که برای خود در کتاب‌های بدیعی و بیانی یا حتی انواع ادبی و تفنن‌های شعری عنوانی داشته باشد.

پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. آیا همان‌گونه که اصل شعر فارسی متأثر از شعر عربی یا به عبارت دیگر وامدار آن است، در مورد معارضات هم پیشتازی از آن شعر عربی است؟

۲. فرایند معارضه- براساس رویکرد تطبیقی- در ادب عربی و فارسی از نظر کمی و کیفی چگونه ارزیابی می‌شود؟

۳. چرا معارضه در دوره‌های قبل بسامد چشمگیری داشت، اما در دوره معاصر بسیار کم است؟

معارضه که خود نوعی تقلید از آثار ادبی غالباً مشهور است، در زبان عربی نسبت به دیگر زبان‌ها گستردگی بیشتری دارد و به نظر می‌رسد شکل‌گیری این فرایند در ادبیات فارسی تا حدی متأثر از ادبیات عربی باشد. در مقاله حاضر ضمن پاسخگویی به پرسش‌های ذکرشده، بررسی معارضه در ادبیات عربی و معادل یا مشابه آن در ادب فارسی را مطرح نظر قرار داده‌ایم و رویکردمان نسبت به موضوع معارضات، بر مبنای شناخت این تأثیرپذیری، رویکردی تطبیقی است؛ اگرچه گاهی نگاهی نقدگرایانه نیز به موضوع داشته‌ایم.

۲. جستار در سطح واژگانی و اصطلاحی معارضه

۱-۲. معنای لغوی

واژه معارضه از ریشه «عرض» استخراج شده و در فرهنگ‌های لغت، مدخل قابل توجهی را به خود اختصاص داده است، به‌گونه‌ای که این واژه حدود بیست صفحه از *لسان‌العرب* را در

برمی‌گیرد؛ از جمله گفته شده است: «عارض الشیء بالشیء معارضة»، یعنی دو چیز را با یکدیگر مقایسه کرد و سنجید؛ «فلانٌ یعارضنی» یعنی با من به مبارزه و مخالفت و رقابت پرداخت (ابن‌منظور، ۱۹۵۶: ۲۶/۹؛ أنیس، ۱۹۷۲: ۲/۵۹۳)؛ «عارض فلان فلانا فی السیر» یعنی در سمت و جهت او حرکت کرد (همان) و «عارضه بمثل ما صنع» یعنی با او معامله به مثل کرد و مانند او رفتار کرد (مرعشلی، ۱۹۷۴: ۷۲۳). در مجموع، معارضه از نظر واژگانی به معنی مبارزه، مسابقه، رقابت، همطرازی، همگامی، موازات و تقابل دو چیز نسبت به یکدیگر است که به دلیل رابطه‌ای با یکدیگر مناسبت و مشابهت دارند. همه این معانی تا حدودی با معنای اصطلاحی معارضه مرتبط است.

۲-۲. معنای اصطلاحی

از نظر اصطلاحی «معارضه آن است که شاعر قصیده‌ای را بر روش قصیده شاعر دیگری بگوید که آن قصیده از نظر بحر، حرف روی و موضوع همانند قصیده قبلی باشد؛ چه دو شاعر هم‌عصر باشند، چه غیر هم‌عصر» (رزق سلیم، ۱۹۶۵: ۴۴۷). مؤلف *تاریخ النقائض فی الشعر العربی* معارضه را این‌گونه تعریف می‌کند:

فرایند معارضه در شعر آن‌گاه روی می‌دهد که شاعری با نظر داشت به سروده‌ای از شاعری متقدم یا هم‌عصر، به دلیل اعجابی که نسبت به آن دارد در همان بحر، قافیه و موضوع، با اندکی اختلاف، شعری بسراید، به انگیزه رسیدن به درجه فنی چکامه نخست یا چیرگی و غلبه بر آن، بدون اینکه به هجا و ناسزا و فخرفروشی علنی روی بیاورد. بنابراین معانی و تصویرهایی را در شعر خود بیافریند که از نظرگاه مبانی استتیک (زیبایی‌شناسی) و رتوریک (فنی و بلاغی) ارزشمند باشد و در زیبایی تمثیل به پایه آن برسد یا اینکه آفاق جدیدی را در زمینه معارضه بگشاید (الشایب، ۱۹۵۴: ۸).

بهترین و مختصرترین تعریف معارضه در کتاب *المعجم المفصل فی علم العروض و القافیه و فنون الشعر* اثر امیل بدیع یعقوب آمده است: «معارضه، تقلید شاعری از شاعر دیگر در قصیده‌ای در وزن و قافیه همان قصیده معارضه‌شده است و این امر یا به دلیل اعجاب و شیفتگی است؛ همانند معارضه أحمد شوقی در قصیده «نهج البرده» با مطلع:

رِيمٌ عَلَى الْقَاعِ بَيْنَ الْبَانِ وَالْعَلَمِ أَحَلَّ سَفَكَ دَمِي فِي الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ
(شوقی، ۱۹۸۸: ۱/ ۱۹۱)

یا در «برده بوصیری» با مطلع:

أَمِنْ تَذَكُّرِ حَيْرَانَ بِنْدَى سَلَمٍ مَزَجْتَ دَمَعًا جَرَى مِنْ مُقَلَّةٍ بِدَمٍ
(بوصیری، ۱۹۵۷: ۱۹۰)

یا ردّ و انکار شعر قبلی است؛ مثل قصیده‌ای که ابراهیم طوقان در معارضه با قصیده «معلم» احمد شوقی سرود با مطلع:

قُمِ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبْجِيلُ كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا
و مطلع قصیده ابراهیم طوقان:
شوقی يقولُ و ما دَرَى بِمُصِيبَتِي قُمِ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبْجِيلُ
أَقْعُدُ فِدْيَتِكَ، هَلْ يَكُونُ مَبْجَلًا مَنْ كَانَ لِلنَّشَاءِ الصِّغَارِ خَلِيلًا
(بدیع یعقوب، ۲۰۱۰: ۴۱۲-۴۱۳)

یا به دلیل بذله‌گویی است؛ مانند معارضه کامل فضول الحمصی با این مطلع:

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَمَلَأْ مِنَ الْكَشْكِ بَطْنَهُ فَكُلْ غِذَاءً يَغْتَذِيهِ قَلِيلُ
با قصیده مشهور سموأل با این مطلع:
إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يُدْنَسْ مِنَ الْأُومِ عِرْضُهُ فَكُلْ رِذَاءً يَرْتَدِيهِ جَمِيلُ

(همان)

«پس معارضه دراصل نوعی تقلید است که در آن شاعر یا نویسنده‌ای از آثار ادبی گذشته، به‌عنوان نمونه استفاده کرده و در ایجاد اثر جدید خود بر آن تکیه می‌کند» (وهبه و المهندس، ۱۹۸۴: ۳۳۹). بنابراین معارضه، فن کامل و صحیحی نیست، بلکه صنعتی است که هدفش اثبات قدرت شاعر معارضه‌گو^۲ در برابر شاعر معارضه‌شونده^۳ و همطرازی و فائق آمدن در معانی و الفاظ و بلاغت و نظم است (شبیب، ۱۹۹۸: ۲۸۳).

گفتنی است که معارضات هم در حوزه شعر و هم در حوزه نثر پدید آمده‌اند، به‌گونه‌ای که رسایل، مقامات و گاه حتی یک کتاب هم مورد معارضه واقع شده، از آن جمله است؛ آنچه در

زمینهٔ رسایل بین ابی‌بکر خوارزمی (متوفی ۳۸۳هـ) و بدیع‌الزمان همدانی (متوفی ۳۹۸هـ) رخ داد و نیز می‌توان به معارضهٔ ابو عبدالله محمد ابن شرف الأندلسی بر مقامات بدیع‌الزمان همدانی (مقامه‌ای در ذکر شعر و شاعران و مقامه‌ای دربارهٔ مسائل عمومی) (ابن‌بسام الشنترینی، ۱۹۷۹: ۱/ ۱۹۷) اشاره کرد و کتاب *نقابة الأشراف العلویین ببغداد* که اباسحاق الصّابی در تقلید و معارضهٔ *نقابة الأشراف بالموصل* اثر ابن‌اثیر نگاشت (نوفل، ۱۹۸۳: ۲۲؛ ابن‌الآثیر، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۲۲).

۳. فن معارضه و معادل / معادل‌های فارسی آن

در مقام تطبیق و مقایسه، هرچند نمی‌توان میان معارضه و مشابه‌های عربی آن با معادل‌های فارسی رابطهٔ دقیق و یک‌به‌یک پیدا کرد، اما می‌توان به گونه‌هایی از سروده‌های فارسی اشاره کرد که تا حدی می‌تواند معادلی در معارضات عربی داشته باشد؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۳. نقیضه^۴

«نقیضه در لغت، بازگونه جواب گفتن شعر کسی، مهاجات و هجوگویی است و در اصطلاح نوعی تقلید سخره‌آمیز ادبی است. شاعر یا نویسندهٔ نقیضه‌ساز از سبک، قالب و طرز نگارش نویسنده یا شاعری خاص تقلید می‌کند، ولی به جای موضوعات جدی و سنگین ادبی در اثر اصلی، مطالبی کاملاً مغایر و کم‌اهمیت می‌گنجاند تا در نهایت اثر اصلی را به نحوی تمسخرآمیز جواب گفته باشد.» (داد، ۱۳۷۸: ۴۹۶).

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را خوشا بر حال خوشبختش به دست آرد دنیا را
نه جان و روح می‌بخشم، نه املاک بخارا را مگر بنگاه املاکم چه معنی دارد این کارا؟

(سراینده نامعلوم، پایگاه اطلاع‌رسانی مشکات، ۱۳۹۰)

که این بیت معروف حافظ را مورد نظر قرار داده است:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

(حافظ، ۱۳۸۹: ۳)

۲-۳. نظیره‌سازی^۵

هر نوع تقلید سخره‌آمیز ادبی، نظیره‌سازی به شمار می‌آید. در نظیره‌سازی ممکن است موضوع با اهمیتی را به شیوه‌ای سبک یا سخره‌آمیز بیان کنند. برخی از منتقدان غربی نظیره‌سازی را یک نوع ادبی می‌دانند که شامل نقیضه، سخره و حماسه است، اما گروهی دیگر، نقیضه و نظیره‌سازی را دو نوع مستقل ادبی به‌شمار می‌آورند و تنها تفاوت بین آن دو را در این می‌دانند که هدف نقیضه جواب به اثر مشخص و معینی است؛ حال آنکه در نظیره یک طرز فکر یا یک نگرش خاص، دستاویز اثر نویسنده و شاعر قرار می‌گیرد (داد، ۱۳۷۸: ۴۷۱).

مؤلف کتاب *هجو در شعر فارسی*، نظیره و نقیضه را این‌گونه تعریف می‌کند:

اشعاری را که موضوع آن‌ها مطالب جدی است و شاعر در آن‌ها قصد همسری و همسانی یا منافست و رقابت داشته، نظیره و شاعر آن را نظیره‌گو و فعل شاعر را نظیره‌گویی می‌خوانند. اشعاری که موضوع آن‌ها طنز، هزل یا هجو است و در آن‌ها شاعر از سبک، قالب و وزن یکی از شاعران متقدم یا معاصر پیروی کرده، ولی به جای مطالب جدی، مطالب سست و خفیف و کم‌ارزش یا هزل‌آمیز را وارد کرده، نقیضه و شاعر آن را نقیضه‌گو و عمل شعر را نقیضه‌گویی گویند (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۹۶).

اگر آن دختر ترسا بیاراید کلیسا را چراغان می‌کند قندیل راهب دیر ترسارا

(شهریار، ۱۳۷۷: ۷۳)

به مژگان عشوه می‌یافتد نور چشم زیبا را چه زیبا قاب می‌گیرند در این شهر دریا را

رهاکن شاعری مسکین چو حافظ را که می‌بخشد به خال هندویت تنها سمرقند و بخارا را

بیادر وسعت سبزه‌غزل‌های خورم بنشین که تا پرپر کنم پیشت تمام کهکشان‌ها را

(دلبری، ۱۳۸۱: ۶۰)

البته اخوان ثالث معتقد است: «در عرف فرهنگ‌ها، نقض/ نقیض/ نقیضه در شعر به معنی

جواب شکننده و مخالف (و البته جدی) شعر دیگری است.» (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۴-۱۵).

۳-۳. اقتفا^۶

«اقتفا در لغت، پیروی کردن، از دنبال کسی رفتن و پیروی است و در اصطلاح شعر کهن فارسی آن است که شاعر مصراعی از خود بگوید و مصراع بعد را عیناً از شاعر دیگر در تکمیل سخن خود نقل کند:

بهار آمد و دی را گرفت و کرد مهار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار»

(داد، ۱۳۷۸: ۴۶)

بیت بالا را قآنی شیرازی (متولد ۱۲۲۳ ه.ق) در اقتفای بیت زیر از عنصری (وفات ۴۳۱ ه.ق) آورده است:

چنین نماید شمشیر خسروان، آثار چنین کنند بزرگان، چو کرد باید کار

معادل اقتفا در شعر عبری «تشطیر» است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

۳-۴. مناظره^۷

در لغت به معنی در امری با هم بحث و گفت‌وگو کردن است. در شعر آن است که شاعر یا نویسنده، دو طرف را برابر هم قرار دهد و آن‌ها را بر سر موضوعی به گفت‌وگو وادار کند و در پایان یکی را بر دیگری غالب گرداند. ... قدیمی‌ترین مناظراتی که در دست است، چهار قصیده از اسدی طوسی است که عبارت‌اند از زمین و آسمان، گبر و مسلم، کمان و نیزه، شب و روز (همان: ۴۵۰).

باتوجه به پیشگامی اسدی طوسی در فن مناظره او را مبتکر این فن دانسته‌اند (صفا، ۱۳۶۸: ۲/ ۴۰۶-۴۰۷).

از چهره‌های برجسته مناظره در ادب پارسی، نظامی گنجوی و پروین اعتصامی هستند. از نمونه‌های اعلای مناظره گفت‌وگوی خسرو و فرهاد به‌عنوان دو رقیب عشق شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی است:

نخستین بار گفتش کز کجایی بگفت از دار ملک آشنایی

بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند بگفت آنده خرنده و جان فروشند

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۱۷)

با توجه به اینکه در ادب پارسی فن مناظره از گستردگی بیشتری برخوردار است، در کتب متعدد به تعریف و توصیف و نیز ذکر مصداق‌های آن پرداخته شده است.^۱ در آثاری چون *صدای سخن عشق* اثر حسن انوری، *حکیم‌بانوی شعر ایران* اثر چاووش اکبری، *تاریخ ادبیات فارسی* از هرمان اته، *دانشنامه ادب فارسی* از حسن انوشه، *مجموعه مقالات محقق‌نامه ۵۲۳ ادبیات غنایی ایران* از اسماعیل حاکمی. در معدودی کتاب‌ها و رسالات دیگر از این فن به ظاهر «سؤال و جواب»- به‌گونه‌ای که حس برتری‌جویی و چیرگی مطرح باشد- سخن به میان آمده است (ذاکری و صمصامی، ۱۳۹۰: ۹۳). مناظره را از فروع حماسه نیز دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۲۴).

۵-۳. تخمیس

«مسمطی است که هر بند آن دارای پنج مصراع باشد» (معین، ۱۳۶۴: ۳۹۵۲). در ادبیات فارسی این قالب را *مخمس ترکیب* نیز می‌نامند و مربوط به حوزه مسمط می‌دانند و هرگاه در آن شاعری سه مصراع از خود در آغاز دو مصراع بیتی از شاعری دیگر بیاورد، مسمط تضمینی نامیده می‌شود (همایی، ۱۳۷۱: ۲۰۱-۲۱۱) که در عربی آن را *تخمیس* می‌گویند.

من ندانستم از اول که تویی مهر و وفایی عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی

(سعدی، ۱۳۱۹: ۹۲۲)

ای که از کلک هنر نقش دل‌انگیز خدایی حیف باشد مه من کاین همه از مهر جدایی
گفته بودی جگرم خون تکنی باز کجایی «من ندانستم از اول که تویی مهر و وفایی

عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی»

(شهریار، ۱۳۷۷: ۱۲۲۲)

و در ادبیات عربی بیت زیر نمونه‌ای در بحر بسیط است:

«لَيْتَ الْمِلَاحِ وَ آيَتِ الرَّاحِ قَدْ جُعِلَا فِى جِبْهَةِ اللَّيْثِ أَوْ فِى قُبَّةِ الْفَالَكِ

که «معروف رصافی» آن را این‌گونه تخمیس کرده است:

سَعَى يُحَاوِلُ إِسْكَارَى بِكَأْسِ طَلَا مَنْ كُنْتُ قَبْلَ الطَّلَا مِنْ حُبَّةِ ثَمَلَا
فَقُلْتُ إِنْ نِلْتُ مِنْهُ الضَّمَّ وَالْقَبْلَا لَيْتَ الْمِلَاحِ وَ آيَتِ الرَّاحِ قَدْ جُعِلَا

فی جبهه اللیث أو فی قبة الفلک

(بدیع یعقوب، ۲۰۱۰: ۱۸۸)

۴. تفاوت معارضه با فنون ادبی هم‌خانواده آن در عربی

معارضه با تعریف مشخص و محدودی که دارد با برخی فنون ادبی، تفاوت‌های ظریفی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. این فنون ادبی شبیه به معارضه بسیارند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نقیضه، تناس، تشطیر، تخمیس و... اشاره کرد که ما در اینجا به بررسی برخی از این فنون و تفاوت آن‌ها با معارضه می‌پردازیم. در این میان، نقیضه شباهت بیشتری به معارضه دارد، تا جایی که گاه سبب اشتباه و اختلاط این دو فن شده است.

۴-۱. معارضه و نقیضه

نقیضه آن است که شاعری با قصیده‌ای هجاگویان و افتخارکنان به شاعر دیگری روی آورد و او را به همان سبک فخر و هجاء در بحر و روی و قافیه‌ای که انتخاب کرده است، پاسخ گوید. ضرورت وحدت روی به این دلیل است که تکرار، جزئی از نظام موسیقایی عام برای مناقضه به شمار می‌آید و باید حتماً به همان سبک و وزن باشد، هرچند در بعضی از نقائض اختلاف وجود دارد (الشایب، ۱۹۵۴: ۳). با این تعریف می‌بینیم که شاعر معارضه‌گو برای اعجاب و تقلید و اصلاح فنی، شعر می‌سراید تا به وسیله آن موضوع قصیده را که جایگاه و ارج و قربی دارد دوباره بازسازی کند، درحالی که شاعر نقیضه‌سرا در جایگاه پاسخ بر دشمنش و تکذیب سخن و نظر و هجای او ایستاده است. اولی با انگیزه اعجاب و دومی با انگیزه ردّ و ساکت کردن طرف مقابل شعر می‌سراید. اختلاف بنیادین دیگر بین این دو، ممکن است این باشد که نقائض بین دو شاعر بیشتر در زمانی واحد و معاصر با هم است، به‌گونه‌ای که یکی از دیگری شعری را می‌شنود و در همان اسلوب به او پاسخ می‌دهد و در آن وحدت مکانی شرط نیست، بلکه مهم وحدت زمانی است و این امری است که در عصر اموی بین شاعران نقیضه‌سرا (اخلط، جریر و فرزدق) رخ داد، اما در معارضات، چنین شرایطی لازم نیست. معارضه گاهی بین دو شاعر معاصر صورت می‌گیرد و گاهی ممکن است بین معارضه‌گو و معارضه‌شونده قرن‌های متمادی فاصله باشد؛ چنانکه در دوره

معاصر، معارضات احمد شوقی و دیگران را با شاعران قدیم شاهدیم. در مجموع، معارضه، مبارزه و رقابتی شریف و محترمانه است. در ضمن اینکه اسلوبی برای مدح، ثنا، بزرگداشت، رثا، شکر و برشمردن فضایل نیز به شمار می‌رود؛ درحالی‌که نقیضه (البته در شعر عربی) اسلوبی زننده است که رنگ تمسخر، دشمنی و ناجوانمردی بر آن غلبه دارد و انگیزه آن، گاه هجو دشمنان (نقض‌شوندگان) و گاه مفاخره، مدح و ثنای شخص یا گروه نقض‌کنندگان است. معارضه حاصل اعجاب یا چیزی شبیه آن و نقیضه حاصل کینه، حسودی، دشمنی، فخرفروشی، رد نظریات و تکذیب است. معارضه و نقیضه در غیر آنچه یاد شد، با یکدیگر مشابهند؛ مثلاً هر دو در نثر و شعر به کار می‌روند و هر دو حوادث گذشته را در میدان دید زمان حاضر، نزدیک می‌کنند، تا آنجا که آنچه را به دست فراموشی سپرده شده، یادآور می‌شوند و این همان جنبه تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی است که تجدیدی برای میراث گذشتگان به‌شمار می‌رود (نوفل، ۱۹۸۳: ۱۶-۱۴).

۲-۴. معارضه و تخمیس

تخمیس آن است که شاعر به صدر بیت شعری که قصد تخمیس آن را دارد، سه مصرع از خود بیفزاید؛ بدین‌گونه که بیت شاعر نخست، در جایگاه مصرع‌های چهارم و پنجم می‌نشیند (نمونه آن در قسمت تخمیس فارسی آمد). تخمیس، تفاوتی اساسی با معارضه دارد، زیرا در آن باید حتماً ابیاتی از قصیده مورد نظر ذکر شود، در صورتی که در معارضه این شرط وجود ندارد، هرچند که در وحدت وزن و قافیه با هم مشترک هستند.

۳-۴. معارضه و تشطیر

«تشطیر آن است که شاعر مصرع‌های بر مصرع‌های شعر خود از شعر دیگری اضافه کند» (بدیع یعقوب، ۲۰۱۰: ۱۹۳). تشطیر نیز به نوبه خود با معارضه تفاوت بارزی دارد و با اصول تعریفی معارضه همخوانی ندارد. از همین قبیل است تسبیح، تعشیر و... (که در اینجا مجالی برای شرح و بسط آن‌ها نیست).

۴-۴. معارضه و محصات

محصات از نظر واژگانی از ریشه «مَحَص» به معنای پالودن و تصفیه کردن است. این واژه، اسم مفعول از مصدر تمحیص به معنای «اصلاح شده» است. از نظر اصطلاحی نیز به قصایدی گفته می‌شود که شاعر پس از احساس پشیمانی نسبت به شعرهای گذشته خویش می‌سراید؛ بدین گونه که شاعر پس از این احساس سعی می‌کند سروده‌های غزلی و اباحی پیشین خود را با اشعار دیگری که رنگ و بوی دینی دارند، نقض و اظهار توبه و پشیمانی کند. از جمله این شعرها، می‌توان از اشعار ابن عبد ربّه نام برد که در جوانی تمایل شدیدی به لهو و لعب و غزل داشت و در آن دوره، شعرهای دور از عفت بسیاری سرود و هنگامی که به سن پیری رسید، نسبت به آنچه گفته بود اظهار پشیمانی و توبه کرد و در نقض شعرهای اباحی و غزل گونه خود، اشعاری با رنگ و بوی وعظ و پند و اندرز و زهد سرود. از جمله این اشعار، شعری بود که هنگامی که قصد سفر با محبوبه‌اش را داشت و باران مانع آن شد، سرود:

هَلَا ابْتَكْرَتَ لِبَيْنِ أَنْتَ مُبْتَكِرٌ هَيْهَاتَ: يَا بِي عَلَيْكَ اللَّهُ وَالْقَدْرُ

(ابن عبد ربّه، ۱۹۹۳: ۸۷)

سپس این قصیده را با قصیده دیگری اصلاح کرد:

يَا قَادِرًا لَيْسَ يَعْفُو حِينَ يَقْتَدِرُ مَاذَا الَّذِي بَعْدَ شَيْبِ الرَّاسِ تَنْتَظِرُ

(امین، ۱۹۸۲: ۱۲۲)

احسان عباس می‌گوید: «میزان پرداختن و درآمیختگی ابن عبد ربّه با معارضات مشخص است، تا آنجا که از معارضه با دیگران زده شده و به معارضه با خودش از طریق محصات روی آورده است» (طرکی سلوم البجاری، ۲۰۰۸: ۵۲). ابراهیم علی ابوالخشب نیز می‌گوید: گاهی شاعری خودش را معارضه می‌کند؛ همچنانکه احمد بن عبد ربّه این کار را کرد و در کهولت و سن پیری خود از گمراهی‌هایش توبه کرد و با اشعار لهو و لعب و جوانی و عشق خود به معارضه برخاست که به محصات مشهور شد (أبو الخشب، ۱۹۶۶: ۱۹۳).

تفاوت این فن با معارضه در دو چیز است؛ یکی اینکه در محصه هر دو شعر را یک شاعر می‌گوید، درحالی‌که معارضه، بین دو شاعر است و دیگر اینکه در محصه شعر نخست درباره لهو و لعب و غزل است و شعر دومی توبه و پشیمانی از آن است، درحالی‌که در

معارضه چنین محدودیتی نیست. از سوی دیگر با تعریفی که از محصات به عمل آمد، مشخص می‌شود که محصات بیشتر به نقیضه شبیه است تا به معارضه؛ از این رو که شعر دومی، در نقض و رد شعر نخستین است.

۵. تبارشناسی معارضات شعری

معارضات شعری مختص یک دوره زمانی خاص نیست؛ همان‌طور که نتیجه برهه زمانی تازه‌ای نیز نیست و ریشه‌هایی در عصر جاهلی دارد. این امر در حادثه داوری ام جندب بین همسرش امروءالقیس و علقمة بن عبده دیده می‌شود؛ بنابراین ما می‌توانیم حقیقت دیرینگی این فن و عمق آن را در ادبیات عربی و به‌ویژه در شعر عربی ببینیم. این حکایت چنانکه ابن قتیبه آورده است، گویاست: هنگامی که امروءالقیس و علقمة، ام جندب را حاکم بین خودشان قرار می‌دهند تا مشخص کند که کدامیک از این دو، شاعر بهتری است، پس وی به آن دو می‌گوید: هر دوی شما شعری براساس روی واحد و قافیة واحد بسرایید و در آن اسبتان را وصف کنید.

امرؤالقیس قصیده‌اش را این‌گونه سرود:

خَلِيْلِي مُرَا بِي عَلِيٍّ أُمُّ جُنْدَبٍ نُقْضُ لُبَانَاتِ الْفُؤَادِ الْمُعْذَبِ

(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۷۴)

تا اینکه به این بیت رسید:

فَلِلْسَاقِ الْهُوْبِ وَاللِّسْوَطِ دُرَّةٌ وَاللِّزْجِرِ مِنْهُ وَقَعُ أَخْرَجَ مِنْعَبِ

(همان: ۷۷)

سپس علقمة بن عبده التمیمی قصیده‌اش را سرود:

نَهَبْتَ مِنَ الْهَجْرَانِ فِي كُلِّ مَذْهَبٍ وَكَمْ يَكُ حَقًّا كُلُّ هَذَا التَّجْنِبِ

(الشنتمری، ۱۹۹۳: ۵۲)

تا اینکه به این بیت رسید:

فَأَدْرَكُهُنَّ ثَانِيًا مِنْ عِيَانَةٍ يُمِرُّ كَمَرِ الرَّائِحِ الْمُتَطَلِبِ

(همان: ۶۲)

أمجدب بعد از اینکه شعر هر دو را شنید به همسرش گفت: علقمه شاعرتر از توست. امروءالقیس گفت: چگونه؟ أمجدب گفت: زیرا تو اسبت را با شلاقت به هیجان درمی‌آوری و با ساق‌هایت به پیش می‌بری، اما علقمه صیدش را به دست می‌آورد؛ درحالی‌که عنان اسبش را باز گذاشته است و با شلاق او را نمی‌زند و با ساق‌هایش نیز او را به پیش نمی‌راند. امروءالقیس گفت: او شاعرتر از من نیست، ولی تو عاشق او شده‌ای. پس او را طلاق داد و علقمة بن عبده با او ازدواج کرد و به همین دلیل علقمة الفحل نامیده شد (نوفل، ۱۹۸۳: ۱۶؛ ابن قتیبه، ۱۹۸۲: ۱۰۷).

در شعر فارسی نیز از زمانی که ادبیات شناسنامه‌دار شده است (تقریباً مقارن عهد سامانی و سلطان‌الشعرايي رودکی) کم‌وبیش نمونه‌هایی در متون ادبی دیده می‌شود، اما در هیچ متنی به‌طور مشخص اولین نقیضة فارسی را یاد نکرده‌اند یا دست‌کم نگارندگان این مقاله به آن برخورد نکردند. درباره‌ی قدیمی‌ترین مناظراتی که در دست است، چهار قصیده از اسدی طوسی را اولین نمونه‌ها دانسته‌اند که شرح آن پیش‌تر در مبحث مناظره گذشت. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که دست‌کم از منظر زمانی نقیضه‌های عربی مقدم بر فارسی هستند و این احتمال تقویت می‌شود که فارسی‌زبانان در کنار بسیاری از تأثیرپذیری‌های خود، در معارضات نیز نظری به معارضات عربی داشته‌اند.

۶. معارضات در ترازوی نقد

۶-۱. انگیزه‌های معارضه

معارضات از نظر ساختار فکر اصلی و انگیزه روحی و روانی، محصول لحظه‌ای است که در آن شاعر از قصیده‌ای که احساسات روانی او را برمی‌انگیزاند و عواطفش را به جوش می‌آورد، تأثیر می‌پذیرد؛ همین سبب شده است که برخی از شاعران در معارضه‌ی قصاید خاص همانند قصیده «بانت سعاد»، قصیده «برده بوصیری» و «مقصورة» ابن درید و... و در فارسی برخی قصاید حافظ، سعدی و امثال آن‌ها، اصرار بورزند.

از آنجا که روابط ادبی بین عصر شاعر معارضه‌گو و عصر شاعر معارضه‌شده تأثیر زیادی در شکل‌گیری و بالندگی معارضات شعری یا نثری دارد، این پدیده را در معارضه‌ی شاعران اندلس با شاعران شرق اسلامی نیز می‌بینیم که نتیجه‌ی همین ارتباط ادبی و شور و اشتیاق اهالی مغرب زمین نسبت به میراث شرق اسلامی است (نوفل، ۱۹۸۳: ۲۰۰).

از انگیزه‌های دیگر معارضه می‌توان به دستور و سفارش خلیفه، امیر یا بزرگی یا دوست و نزدیکی اشاره کرد؛ مثلاً همان‌گونه که ابن شرف به مأمون بن ذی‌النون می‌گوید: «اگر مأمون به هر قصیده‌ای از اشعار ابی الطیب المتنبی اشاره کند، آن را با قصیده‌ای معارضه کنم، به طوری که اسمش به دست فراموشی سپرده شود و قصیده‌اش کمرنگ گردد...» (نوفل، ۱۹۸۳: ۲۴-۲۵؛ ابن بسام الشنتربنی، ۱۹۷۹: ۱/ ۱۴).

۲-۶. فواید و آسیب‌های معارضه

«بی‌شک نقیضه به اندازه‌ای ارزشمند بوده است که مردی چون ارسطو در فن شعر خود آن را درخور توجه و نقد و بررسی دانسته است یا افلاطون در آثار خود به آن پرداخته است.» (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۳۹). اکنون به تناسب مجال این مقاله، به مواردی از محاسن و معایب معارضات می‌پردازیم:

۱-۲-۶. نقیضه‌هایی که از اصل زیباتر شده‌اند

در بررسی اقتفا و استقبال‌ها گاه به مواردی برمی‌خوریم که شاعری یا شاعرانی در دوره‌های مختلف به استقبال شعری از متقدمان یا متأخران رفته‌اند و استقبالی که ساخته و پرداخته‌اند، در نهایت به میزانی از زیبایی و قبول عامه رسیده که نه تنها با اصل برابری می‌کند، بلکه حتی از متن اولیه زیباتر جلوه کرده است؛ به‌عنوان مثال بیت زیر:

«به عالم از جفایت هر که را بدیم غمی دارد جفا تا کی توان کردن وفا هم عالمی دارد»

(اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۶۴)

چند استقبال و تقلید هم دارد که میان آن‌ها بیت زیر از اصل هم مشهورتر و مقبول‌تر شده است:

«ز هشیاران عالم هر که را بینم غمی دارد دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد»

(همان: ۱۶۵)

۲-۲-۶. پیدا شدن شاعرانی گمنام

گاه نقیضه‌ها منجر به پیدا شدن عنوان یا شخصی گمشده در تاریخ می‌شوند: «گویا از دوستان و راویان شعر سنایی، در قرب و جوار سوزنی کسی بوده است «عطیه» نام که سوزنی او را دیوانه و کل و کور می‌خواند و به شیوه دهن‌دریدگی و قیحانه و هرزگی معهود خود، بسیار دشنام‌ها نثار آن بیچاره می‌کند؛ از جمله خطاب به سنایی می‌گوید:

اند بار از تو و دیوانه عطیه کل و کور
کل‌تر و کورتر و عترتر و دیوانه‌تریم»

(همان: ۳۴-۳۵)

۲-۳-۶. پی بردن به ویژگی‌های اخلاقی گذشتگان

«در نقائض، به حدود شیوه‌های خوشایند قدما در هزل و هجا و طیبیت و انحطاط اخلاقی و فساد و هرزگی ایشان، از این رهگذر به‌خوبی می‌توان پی برد.» (همان: ۳۷).

۲-۴-۶. باروری و شکوفایی استعداد شاعران

در دنیای ادبیات، همیشه یک سروده برخاسته از یک الهام نیست، آن هم الهامی که مسبوق به سابقه نباشد؛ چه بسا شاعرانی در طول مطالعه و بررسی آثار دیگران و با انگیزه‌ای که آن آثار در این شاعران پدید می‌آورند به سرایشی دست بزنند که الهام‌بخش اصلی آنان، سروده شاعر متقدم باشد.

«معارضات، افق گسترده‌ای پیش روی دانشمندان، نویسندگان، شاعران و عالم نحوی برای سرودن گشود و بررسی‌ها و مراجعه آنان به منابع علمی و ادبی سبب شده است که آنان برای رقابت با شاعران قبلی برانگیخته شوند» (زغلول، بی‌تا: ۲۶۰).

۲-۵-۶. تعاملات زبانی اقوام مختلف

معارضات تنها در یک زبان اتفاق نمی‌افتند، بلکه گاه شاعران یک زبان با تدقیق در شعر شاعران زبانی دیگر به معارضه آثار آنها می‌پردازند؛ در این میان معارضات شاعران فارسی از شاعران عربی بسیار قابل توجه است که خود نشان‌دهنده پویایی و تعامل بسیار کارآمد این دو زبان است. از جمله این شاعران «انوری» است که به استقبال شعرهایی از

«اخطل تغلبی»، «جریر»، «أعشى»، «حسان بن ثابت»، «بحتری» و «ابونواس» رفته است.

۶-۲-۶. آشنایی با شاعران و شعرهای برجسته

در معارضه، معمولاً شاعر دوم به سراغ آن شعری از شاعر اول می‌رود که تا حدودی از قبول عامه و زیبایی هنری برخوردار باشد. «هنگامی که شاعر برای استقبال از شعر دیگری برانگیخته می‌شود، نشان از آن دارد که شاعر معارضه‌شونده احساس راستین، تکنیک بالا و معانی زیبا دارد، وگرنه اشعارش مورد معارضه شاعران دیگر قرار نمی‌گرفت.» (نوفل، ۱۹۸۳: ۲۹). در این راستا، هم شاعر معارضه‌کننده خود با آن شعر زیبا و به دنبال آن با آن شاعر برجسته آشنا می‌شود و هم زمینه‌های آشنایی مخاطبان خود را با آن شاعر فراهم می‌کند.

۶-۲-۷. تجدید در ادبیات

یکی دیگر از پیامدهای مثبت معارضات شعری بسترسازی و فراهم آوردن زمینه مناسب برای تجدید در ادبیات است، به گونه‌ای که با معارضه‌ای که در مورد یک شعر صورت می‌گیرد، به نوعی فضای حاکم بر شعر مبدأ دوباره ظاهر می‌شود؛ مثلاً آنگاه که فریدون توللی کتاب *التفاصيل* را نوشت، دوباره گرایش به سمت شناخت بیشتر *گلستان سعدی* و روی آوری به آن اتفاق افتاد و موجی از آشنایی بیشتر را به وجود آورد. برای نمونه مطالبی زیبا از *التفاصيل* را که یادآور بخش‌هایی از *گلستان* است، از نظر می‌گذرانیم:

«شد امامی که تا گهر آرد کوسه‌ای آمد و امام بی‌برد»

(توللی، ۱۳۴۸: ۱۳۹)

شد غلامی که آب جوی آرد آب جوی آمد و غلام بی‌برد

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

۶-۲-۸. نشاط و تحرک در جنبش ادبی

گاهی یک بیت یا یک داستان زیبا مورد استقبال گروهی از شاعران یا تمامی شاعران یک انجمن واقع می‌شود که ممکن است این حرکت به صورتی از پیش تعیین‌شده و با اطلاع و برنامه قبلی صورت می‌گیرد یا حتی بدون هماهنگی انجمنی و به صورت خودجوش تعداد

زیادی از شاعران به استقبال شعری از یک شاعر متقدم یا هم‌عصر می‌روند که خود نوعی پویایی در این زمینه ایجاد می‌کند.

۹-۲-۶. تقویت نقد ادبی

از آنجا که معارضات معمولاً در طول دوره‌های تاریخ ادبیات هم مورد توجه و هم نقد و انتقاد بوده است، یکی از فواید معارضه‌ها میدانی است که این گونه شعری برای نقد و نظر منتقدان و شاعران فراهم می‌کند. شاید در ادبیات فارسی اگر معارضات و نقیضه‌ها نبودند، کتاب‌ها و مقالاتی نظیر *نقیضه و نقیضه‌سازان، تفنن‌های ادبی و نقد اطعمه و البسه* و در عربی کتاب‌هایی نظیر *تاریخ المعارضات فی الشعر العربی و من حدیث المعارضات الأدبیة* پدید نمی‌آمدند.

از فواید نقد در زمینه معارضه آن است که روش نقدی را که درست‌تر است، در پیش می‌گیرد تا همسویی بین دو اثر را که از جنبه‌های مختلف شبیه هم هستند نشان دهد. وقتی روش نقد درست باشد، منتقد به اسلوب درست راهنمایی می‌شود؛ می‌توان سره را از ناسره تشخیص داد و شباهت‌های آن دو را به‌درستی یادآور شد. در این هنگام جنبه‌های تفوق و رجحان یا کاستی و نارسایی آشکار می‌شود (سلامت، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

به‌عنوان مثال آنجا که «الآمدی» «ابوتمام» را در معارضه با «بحتری» مقایسه می‌کند، می‌گوید: «اما من دو قصیده از شعر آن دو را مقایسه می‌کنم که در وزن و قافیه و اعراب، قافیه و معنی برابر باشند، از این‌رهگذر است که می‌توانیم بگوییم: کدامیک از آن دو در آن قصیده شاعرترند در آن معنی» (الآمدی، ۱۹۹۰: ۱۱). همین روش را در دوره معاصر زکی مبارک برمی‌گزیند، هنگامی که شروع به موازنه بین «حصری» و «شوقی» می‌کند (مبارک، ۱۹۳۶: ۱۱۴).

۱۰-۲-۶. مؤلف کتاب *نقیضه و نقیضه‌سازان* معتقد است «در امر نقیضه چون سرمشق و طرحی از پیش وجود دارد، مجال هنرنمایی اندک و حدود ابتکار بسیار تنگ است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۴۶-۱۴۷).

البته تجربه‌هایی که از نقایض مختلف داریم و در بعضی موارد می‌بینیم نقیضه از اصل زیباتر درآمده است، می‌تواند ما را در این گفته اخوان ثالث به تأمل و حتی تردید وا دارد.

در باره معارضات عربی هم احمد زکی ابوشادی معتقد است: «معارضه شعر، بر هنر صحیح استوار نیست؛ بلکه فقط صناعت است» (مبارک، ۱۹۳۶: ۲۷۷).

۷. نتیجه‌گیری

فن معارضه عربی و معادل‌های فارسی آن با تعاریف مختلفی که از آن‌ها ارائه شده است، تا حدودی پیچیدگی‌ها و ابهاماتی دارند، اما در مجموع، معارضه عربی آن است که شاعر قصیده‌ای را طبق روش قصیده شاعر دیگری بگوید که آن قصیده از نظر بحر، حرف روی و موضوع همانند قصیده قبلی باشد؛ چه دو شاعر معاصر باشند و چه معاصر نباشند. معادل‌های معارضه در فارسی با عناوین مختلف مانند نقیضه، نظیره، مناظره، اقتفا و... سروده‌هایی هستند که در آن‌ها شعری از شاعری دیگر مورد نظر باشد و شعر جدید با نظرداشتی به آن، سروده شده باشد؛ خواه برای پاسخ‌گویی باشد، خواه تمسخر، خواه قدرت‌نمایی و خواه تمجید و تکریم شاعر نخست.

فن معارضه در عربی قدمت طولانی دارد. قدیمی‌ترین معارضه به دوره جاهلی باز می‌گردد و تا دوره معاصر نیز ادامه داشته است. عصر مملوکی، عصر شکوفایی این فن است در فارسی نیز از آغازین سال‌هایی که ادبیات فارسی شناسنامه‌دار شده است (عصر سامانیان) در متون مختلف به‌طور پراکنده دیده می‌شود.

معارضه با فنون دیگر ادبی همچون تناس، تشطیر، تخمیس، تسبیح، تعشیر، محصات و به‌ویژه نقیضه تفاوت‌ها و شباهت‌های ظریفی دارد؛ از جمله با نقیضه در هدف سرایش، سبک سرایش و زمان دو شاعر متفاوت است. همین تفاوت‌ها و شباهت‌ها با معادل‌های فارسی آن نیز موجود است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان میان بعضی از این شاخه‌های معارضه با معادل‌های فارسی رابطه یک‌به‌یک برقرار کرد و در بعضی موارد فقط تشابه در نام است.

از نظر اسلوب فنی، معارضه عربی باید در موضوع، وزن، قافیه و حرکت حرف روی با قصیده قبلی هماهنگ باشد و حتماً معارضه بین دو شاعر، با فاصله زمانی رخ دهد. این مطلب در مورد معادل‌های فارسی آن صددرصد صدق نمی‌کند و به‌طور مثال یک نقیضه لزوماً در قصیده نیست و می‌تواند در شاعران هم‌عصر نیز باشد.

معارضه در ادبیات پیامدهای مثبت و منفی مختلفی داشته که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به

جمود و ضعف استعداد‌های شاعران و از طرفی احیا و تجدید میراث گذشتگان اشاره کرد. فرایند معارضه در شعر عربی جریانی است که به‌طور بی‌حد و حصر در گستره این شعر پدیدار شده و این مطلب بیانگر این است که خلاقیت و ابداع در خیال و... در شعر عربی بسیار کم است و بیشتر بر بنیاد تقلید بنا شده است؛ در صورتی که این معارضات در شعر فارسی از کمیت چندان بر خوردار نیست و این نشان می‌دهد که یا شاعران فارسی در آن قرون به نسبت شاعران عربی کمتر بوده‌اند یا شاعران بیشتر با تکیه بر قریحه خود و از روی طبع می‌سروده‌اند.

معمولاً معارضه‌های عربی نتوانسته‌اند بر شعر نخست (معارضه‌شده) فائق آیند و نمونه برتر، از آن شاعر اول باقی مانده است، مگر به صورت نادر و همین امر باعث شده که معارضه در ادبیات عربی جریانی ملال‌انگیز به شمار آید، در صورتی که در معارضه‌های فارسی، بیشتر شاعر دوم بر شاعر اول فائق آمده یا دست‌کم هم‌سطح او سروده است که نمونه‌های آن در متن مقاله یاد شد. بنابراین معارضه در موارد قوی آن باعث تکاپوی جریان ادبیات می‌شود.

علت اینکه معارضه در دوره‌های قبل از بسامد چشمگیری برخوردار بوده و در دوره معاصر بسیار کم شده، این است که در دوره معاصر موضوعات بیشتری وارد عرصه شعر شده و شاعر در تنگنای موضوع قرار نمی‌گیرد. به‌عنوان نمونه، انسان و موضوعات انسانی، محور شعر معاصر جهانی (غربی، فارسی، عربی و غیره) شده است؛ موضوعی که در سیزده قرن گذشته ادب عربی سخنی از آن نبوده و شعر بیشتر جنبه شخصی و فردی داشته است. در عصر حاضر حتی اگر در مواردی هم معارضه‌ای پیش آمده، معمولاً هدف، طنز و متعلقات آن است که باز موضوع قدیم را با موضوع روز و مسائل واقعی امروزی (رنالیسم) پیوند می‌زند که نمونه آن در معارضه غزل حافظ ذکر شد.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Emulation
2. Eemulator
3. Emulated poet
4. Parody
5. Burlesque

6. Echo/quote
7. Debate/dialogue

۸. ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳۳۶؛ کاشفی، ۱۳۶۹: ۳۷.

۹. منابع

- الآمدی، ابوالقاسم الحسن بن بشر. (۱۹۹۰). *الموازنة بين شعر أبي تمام و البحتري*. دراسة و تحقيق الدكتور عبدالله حمد محارب. ط ۱. القاهرة: مكتبة الخانجي بالقاهرة.
- ابن الأثير، ابي الفتح ضياء الدين نصرالله بن محمد بن محمد بن عبدالكريم. (۱۹۹۵). *المثل السائر في الأدب الكاتب و الشعراء*. تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد. الطبعة الأولى. بيروت: المكتبة العصرية.
- ابن بسام الشنتريني، أبي الحسن علي. (۱۹۷۹). *الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة*. تحقيق الدكتور احسان عباس. ط ۱. بيروت: دارالتقافة.
- ابن عبد ربه الاندلسي. (۱۹۹۳). *ديوان ابن عبد ربه الأندلسي مع دراسة لحياته و شعره*. حققه و شرحه الدكتور محمد التنوحي. ط ۱. بيروت: دارالكتاب العربي.
- ابن فتيبة. (۱۹۸۲). *الشعر و الشعراء*. تحقيق و شرح أحمد محمد شاكر. ط ۱. مصر: دارالمعارف.
- ابن منظور، محمد مكرم. (۱۹۵۶). *لسان العرب*. ج ۹. ط ۱. بيروت: دارإحياء التراث العربي.
- أبوالخشب، ابراهيم علي. (۱۹۶۶). *تاريخ الادب العربي في الأندلس*. ط ۱. قاهره: دارالفكر العربي.
- اخوان ثالث، مهدي. (۱۳۷۴). *تقيضه و تقيضه سازان*. تهران: زمستان.
- امروءالقيس. (۲۰۰۴). *ديوان*. اعتنى به و شرحه عبدالرحمن المصطاوي. ط ۲. بيروت: دارالمعرفة.
- امين، احمد. (۱۹۸۲). *ظهر الاسلام*. ج ۳. ط ۵. القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، مطبعة المعرفة.
- أنيس، إبراهيم و آخرون. (۱۹۷۲). *المعجم الوسيط*. ط ۲. بيروت: دارإحياء التراث الأدبي.
- بديع يعقوب، أميل. (۲۰۱۰). *المعجم المفصل في علم العروض و القافية و فنون الشعر*. ط ۲. بيروت: دارالكتب العلمية.

- البوصیری، محمد ابن سعید. (۱۹۵۷) *دیوان*. تحقیق محمد سید گیلانی. مصر: طبعة مصطفى البابی الحلبي.
- تولّی، فریدون. (۱۳۴۸). *التفصیل*. شیراز: کانون تربیت.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۹). *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. قم: جمال.
- داد، سیمیا. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دلبری، حسن. (۱۳۸۱). *چشمان من جنون تماشا گرفته‌اند*. تهران: آلف.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *لغتنامه*. تهران: انتشارات مجلس شورا.
- ذاکری، احمد و مریم صمصامی. (۱۳۹۰). «بارقه‌هایی از سبک مناظره در ادبیات فارسی ایران (نظم)». فصلنامه تخصصی *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. ش ۲. صص ۹۱-۱۱۱.
- رزق سلیم، محمود. (۱۹۶۵). *عصر سلاطین الممالیک*. قاهره: مكتبة الآداب بالقاهرة.
- زغلول، سلام. (بی‌تا). *الأدب فی العصر المملوکی*. مصر: دارالمعارف.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۱). *کلیات*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- سلامت، عیسی. (۱۳۹۰). *بررسی فن معارضه در شعر عربی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. سبزوار: دانشگاه حکیم سبزواری.
- الشایب، أحمد. (۱۹۵۴). *تاریخ النقائض فی الشعر العربی*. ط ۲. قاهره: مكتبة النهضة المصرية. مطبعة السعادة.
- شیبیب، غازی. (۱۹۹۸). *فن المديح النبوی فی العصر المملوکی*. صیدا: المكتبة العصرية.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). *انواع ادبی*. چ ۴. تهران: فردوس.
- الشنتمری، الاعلم. (۱۹۹۳). *شرح دیوان علقمة بن عبده الفحل*. قدم له و وضع هوامشه و فهارسه الدكتور حنا نصر الحتی. ط ۱. بیروت: دارالکتب العربی.
- شهریار، محمدحسین. (۱۳۷۷). *دیوان*. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- شوقی، احمد. (۱۹۸۸). *الاعمال الشعرية الكاملة*. ج ۱. ط ۱. بیروت: دارالعودة.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۳. (بخش دوم). چ ۵. تهران: فردوس.

- الضامن، حاتم صالح. (۱۹۸۹). *علم اللغة*. بغداد: نشر بيت الحكمة.
- طرکی سلوم البجاری، یونس. (۲۰۰۸). *المعارضات فی الشعر الأندلسی*. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مبارک، زکی. (۱۹۳۶). *الموازنة بین الشعراء*. ط ۲. صیدا: منشورات المكتبة المصرية.
- مرعشلی، ندیم. (۱۹۷۴). *الصباح فی اللغة و العلوم*. تجدید صحاح الجواهری و المصطلحات العلمیة و الفنية. تقدیم عبدالله العلیلی. بیروت: دار الحضارة العربیة.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجه‌ای. (۱۳۸۶). *خسرو و شیرین*. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
- نوفل، محمد محمود قاسم. (۱۹۸۳). *تاریخ المعارضات فی الشعر العربی*. ط ۱. بیروت: مؤسسه الرسالة. دارالفرقان.
- نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۰). *هجو در شعر فارسی* (نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- وهبة، مجدی و کامل المهندس. (۱۹۸۴). *معجم المصطلحات العربیة فی اللغة و الأدب*. ط ۲. بیروت: مكتبة لبنان.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.
- سراینده نامعلوم. وبلاگ مشکات. آخرین دسترس: ۲۰/۲/۱۳۹۱ <http://zaros.persianblog.ir/post/289>

Reference:

- Abu al-Khashab, E. (1966). *The History of Arabic Literature in Andalusia*. First Edition. Cairo: Dar al-Fekr al-Arabi [In Arabic].
- Akhavan Thaleth, M. (1995). *Parody and Parodists*. Tehran: Zemestan [In Persian].
- Al-Amédi, H. (1990). *Balance between Abu-Tammam's and Bohtori's Poetry*. Study and Research by Abdullah Hamad. Mohareb. First Edition. Cairo: Maktabat al-Khanji [In Arabic].

- Al-Busiri, M. (1957). *The Diwan (Al-Tafasid)*. Researched by Mohammed Saeed al-Gilani. Egypt: Mostafa al-babi al-halabi [In Arabic].
- Al-Dhamen, H. (1989). *Linguistics*. Bagdad: Nashr Bayt al-Hekma [In Arabic].
- Al-Shantamari, A. (1993). *An Explication of Alqama bin 'Abda-al-Fahl*. Prefaced and Annotated by Hana Nasr. First Edition. Beirut: Dar al-Ketab al-'Arabi [In Arabic].
- Al-Shayeb, A. (1954). *The History of Parody in Arabic Poetry*. Second Edition. Cairo: Maktabat al-Nahda al-Mesriyya [In Arabic].
- Amin, A. (1982). *Zohr-al-Islam*. Vol. 3. The Fifth Edition. Cairo: Maktabat al-Nahdha al-Mesriyyah; Matbat al-Ma'refah [In Arabic].
- Anis, E. et al. (1972). *The Waseet Dictionary*. Second Edition. Beirut: Dar Ehyaa-Torath al-Arabi [In Arabic].
- Badi' Yaqub, E. (2010). *The Detailed Glossary in Prosody and Rhyme and Poetics*. Second Edition. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah [In Arabic].
- Daad, S. (1999). *Dictionary of Literary Terms*. Tehran: Morvarid [In Persian].
- Dekhoda, A. (1994). *Dictionary (Laghat-Nameh)*. Tehran: Majlese-Shoura Press [In Persian].
- Delbari, H. (2002). *My Eyes and the Frenzy of Seeing*. Tehran: Aalaaf [In Persian].
- Emro-al-Gheis. (2004). *The Diwan*. Researched and Explained by Abdul Rahman al-Tantawi. Second Edition. Beirut: Dar al-Ma'refah [In Arabic].
- Hafiz, Sh.M. (2010). *The Diwan*. Edited by Mohammad Ghazvini and Ghasem Ghani. Qom: Jamal [In Persian].
- Homaei, J. (1992). *Rhetorical Devices and Literary Techniques*. Tehran: Homa [In Persian].
- <http://access.zaros.persianblog.ir/post/289>. *Of unknown poet*. Accessed at May 10th. 2012 [In Persian].



- Ibn 'Abd-Rabbah al-Andalusi. (1993). *Diwan ibn Abd-Rabbah al-Andalusi with a Study of His Life and Poetry*. Researched and Explained by Mohammed al-Tanoji. First Edition. Beirut: Dar Al-ketab al-Arabi [In Arabic].
- Ibn al-Athir, Z. (1995). *Proverbs Common in Literature and Poetry*. Researched by Mohammad Mohyee al-ddin Abd-al Hamid. First Edition. Beirut: Al-Asriyyah Maktaba [In Arabic].
- Ibn Bassam al-Shantrini, A. (1979). *The Treasure in the Virtues of the Inhabitants of the Peninsula*. Researcher: Ihsan Abbas. First Edition. Beirut [In Arabic].
- Ibn Manzoor, M. (1988). *The Arabic Language*. Vol. 9. First Edition. Beirut: Dar Ehya Al-Torath al-Arabi [In Arabic].
- Ibn Qutaybah. (1982). *Poetry and Poets*. Researched and Explained by Ahmed Mohammed Shakir. First Edition. Egypt: Dar-Alma'aref [In Arabic].
- Mar'ashali, N. (1974). *The Correct in Language and Science*. A Renewal of Jawaheri's Correction. and the Glossary of Science and Art. Preface by Abdallah al-'Alayli. Beirut: Dar al-Hadhara-al-Arabiya [In Arabic].
- Mobarak, Z. (1936). *A Comparison between Poets*. Second Edition. Sayda: Manshurat al-Maktaba al-Mesriyya [In Arabic].
- Moein, M. (1991). *Persian Dictionary*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Nezami. (2007). *Khosro and Shireen*. Corrected by Behrooz Thervatiyan. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Nikoobakht, N. (2001). *Sarcasm in Persian Poetry*. A Critique and Study of Sarcastic Poetry from the Beginning Until the Age of 'Ubeid. Tehran University Press [In Persian].
- Nowfel. M. (1983). *The History of Emulations in Arabic Poetry*. Frist Edition. Beirut: Mo'assat a-Resala. Dar al-Forqan [In Arabic].
- Rizq-salim, M. (1962). *The Mamluk Kings*. Cairo: Maktabat al-Adab [In Arabic].

- Sa'di, M. (2002). *General Writings (Koliyat)*. Corrected by Mohammed Ali Foroughi. Tehran: 'Elmi Institute Publications [In Persian].
- Safa, Z. (1989). *History of Literature in Iran*. Vol. 3/2. Fifth Edition. Tehran: Ferdows [In Persian].
- Salaamat, E. (2011). *A Study of the Art of Emulation in Arabic Poetry*. M.A. Thesis. Hakim Sabzevari University [In Arabic].
- Shabib, Gh. (1998). *The Art of Prophetic Panegyrics in Poetry*. Sayda: Al-Maktaba al-'Asriyya [In Arabic].
- Shahriyar, M. (1998). *The Diwan*. Tehran: Negah Publishers [In Persian].
- Shamisa. S. (1996). *Literary Genres*. Fourth Edition. Tehran: Ferdows [In Persian].
- Shawqi, A. (1988). *Complete Poetic Works*. Vol. 1. First Edition. Beirut: Dar al-'Awda [In Arabic].
- Tarki, S. (2008). *Emulation in Andalusian Poetry*. First Edition. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya [In Arabic].
- Tavalloli, F. (1969). *Details*. Shiraz: Kanoon Tarbiyat [In Persian].
- *Unknown Poet*. Website: <http://zaros.persianblog.ir/post/289>
- Wahba, M.. Kamil al-Mohandes. (1984). *A Glossary of Arabic Terms in Language and Literature*. Second Edition. Beirut: Maktabat Lobnan [In Arabic].
- Zaghoul, S. (Undated). *Literature in the Mamluk Era*. Egypt: Dar al-Mma'rif [In Arabic].
- Zakeri, A. & M. Samsami (2011). *Glimpses of Debate Style in Iranian Persian Literature*. Persian Verse and Prose Style Quarterly (Bahare Adab). Vol. 2. pp. 91-111 [In Persian].